خبرها

ادامه تظاهرات ضداسرائیلی در اروپا

ایلنا: شهرهای مختلف اروپایی همچنان شاهد برگزاری راهپیمایی های اعتراض آمیز به حملات اسرائیل به لبنان است. خبرگزاری فرانسه گزارش داد: «بیش از یک هزار نفر در لندن به دعوت ائتلاف «جنگ را متوقف کنید» و انجمن اسلامی انگلیس، ستاد همبستگی با فلسطین و انجمن مسلمانان لبنانی در انگلیس به خیابان ها آمده و فریاد آتش بس در لبنان سر دادند. شرکت کنندگان در این راهپیمایی همچنین خواستار تجدیدنظر در مواضع «تونی بلر» نخست وزیر انگلیس و درخواست وی برای آتش بس شدند. آنها همچنین از بلر خواستند تا با کنار گذاشتن مواضع خود به صف درخواست کنندگان بین المللی صلح و آتش بس در لبنان بپیوندد.» ۲۰۰ نفر در شهر «بیرمنگام»، ۱۵۰ نفر در «نیوکاسل» و یکصد نفر از صلح طلبان در شهر «شفیلد» انگلیس هم با برپایی راهپیمایی های جداگانه ای خواستار برقراری آتش بس در لبنان و توقف حملات اسرائیل شدند. در شهر «استکهلم» پایتخت سوئد نیز بیش از هزار نفر علیه ادامه حملات اسرائیل به لبنان در مرکز این شهر اجتماع کرده سپس به سمت سفارت اسرائیل راهپیمایی کردند. این راهپیمایی با دخالت پلیس سوئد به خشونت گرایید و دو نفر از معترضان بازداشت شدند.

درخواست ۱۰۰ میلیون یورو برای لبنان

مهر: معاون دبیرکل سازمان ملل با نگران کننده خواندن اوضاع انسانی در لبنان به سبب ادامه جنایات وحشیانه اسرائیل در این کشور، خواستار کمک ۱۰۰ میلیون یورویی سازمان ملل به لبنان شد. به گزارش روزنامه آبند بلات، «یان ایگلاند» معاون دبیرکل سازمان ملل متحد در امور بشردوستانه و هماهنگ کننده سازمان ملل درباره کمک های فوری در ادامه سخنان خود تصریح کرد: سازمان ملل در نظر دارد کمک هایی را در زمینه بازسازی زیرساخت های لبنان در اختیار این کشور قراردهد. وی با بیان اینکه سازمان ملل متحد باید بیش از ۱۰۰ میلیون یورو کمک مالی در اختیار لبنانی ها قرار دهد، اظهار داشت: این کمک مالی باید در اولین فرصت ممکن به لبنان ارسال شود.

نارضایتی ۵۸ درصد مردم آلمان از مرکل

ایلنا: ۵۸ درصد از آلمانی ها از اقدامات «آنگلا مرکل» نخستین صدراعظم زن این کشور ناراضی هستند. رویترز گزارش داد: «طبق نظرسنجی موسسه «فورسا» که در شبکه تلویزیونی RTL و Stren آلمان منتشر شده است، ۵۸ درصد مردم این کشور معتقدند که سیاست های مرکل در شرایط کنونی مناسب نیست و تنها ۳۸ درصد آنان از اقدامات مرکل راضی هستند.» مردم آلمان معتقدند که اصلاحات اقتصادی انجام شده در دوران حکومت مرکل مناسب نبوده است و آلمان هنوز راه طولانی در پیش دارد.

سالگرد قتل عام اومارسکا

هیچ کس صرب های بوسنی را دوست ندارد

جان دوندار
ترجمه: آیدین فرنگی

بخش اول

پری یدور (Prijedor) نام قصبه ای است در جمهوری صربستان، در شمال غرب بوسنی. ما در آنجا نماد قتل عام های ۱۵ سال پیش، یعنی اردوگاه مرگ «اومارسکا» (Omarska) را دیده و با شاهدان کشتارها گفت وگو کردیم...

زیر ابرهای خاکستری، میان منطقه ای سرسبز، محوطه ای متعلق به یک معدن دیده می شود که اکنون بعد از فروکش کردن توفان، سکوت مرگباری آن را فراگرفته است. از دور در زمین های وسیع متعلق به معدن، ریل های راه آهن، ساختمان های اداری، کلیساها و یک گورستان را می توان دید. مشاهده همه اینها باعث می شود فکر کنی با یک معدن مدرن آهن روبه رو شده ای، اما کسانی که از نزدیک منطقه را می شناسند می دانند که آنجا چند سال پیش به یک «معدن مرگ» بدل شده بود. این معدن که در ۲۰ کیلومتری پری یدور قرار دارد به عنوان یک نمونه کوچک اما دهشتناک، شاهدی است بر حوادث ۱۵ سال قبل بوسنی. زیر پوست حاکم بر معدن، صدای شیون ۱۵ سال پیش مسلمانان را می توان شنید؛ شیونی که به وقتش از طرف کسی شنیده نشد.

■ ناگهان یک شب

برای اینکه بتوانم وقایع قصبه پری یدور را به خوبی شرح بدهم، اشاره ای می کنم به آمار جمعیتی این قصبه در سال ۱۹۹۲. در آغاز سال ۱۹۹۲ پری یدور ۱۲۰ هزار نفر جمعیت داشت که از این تعداد ۴۹/۵ درصد را مسلمانان و ۴۷/۵ درصد را صرب ها تشکیل می دادند. همچنین منطقه توسط شورای شهری اداره می شد که برآیند همین ساختار جمعیتی بود. صرب ها از پاییز سال ۱۹۹۱ به صورت غیرمحسوس اقدام به آماده سازی بزرگی کردند که سرانجام به مسلح شدن نیروهای شان انجامید. در آغاز سال ۱۹۹۲ فرستنده تلویزیونی ای که بالای کوه «کوزارا» قرار دارد توسط یک چریک صرب اشغال شد. در نتیجه امکان دریافت امواج تلویزیون «سارایوو» از بین رفت و اهالی فقط امکان تماشای برنامه های تلویزیون بلگراد را داشتند. جهت گیری تلویزیون بلگراد هم طوری بود که گویا صرب ها مورد تهدید قرار گرفته اند. در آخرین روزهای ماه مارس همان سال، Simo Drljaca به ریاست پلیس مخفی منطقه منصوب شد و توانست در طول یک ماه در ۱۳ کلانتری، ۱۷۷۵ صرب را مسلح کند. سازماندهی صرب ها چنان دقیق صورت گرفته بود که آنها توانستند در نخستین ساعت های روز ۳۰ آوریل، در عرض نیم ساعت کل قصبه را تحت کنترل خود دربیاورند. آن شب به همه خانه های شهر حمله شد و چهار هزار نفر تحت مراقبت قرار گرفتند.

■ جنگ نه، کشتار دسته جمعی

«ژاکوپوویچ» یکی از کسانی است که آن شب خانه اش مورد هجوم قرار گرفت. او یک بوسنیایی با اعتماد به نفس، با هیبت و تندمزاج است و مهندسی شیمی خوانده. وقتی می خواهد از جنگ و تلخی های آن سخن بگوید، سعی می کند خونسرد باشد، اما بعضی جاها باز هم به خودش فشار می آورد... او می گوید: «اینجا جنگی روی نداد. فقط قتل عام بود، ویرانی و تجاوز. مقطع کاملاً فاجعه باری بود؛ آنقدر فاجعه بار که توضیح دادنش هم سخت است.» او پیش از جنگ در پری یدور مدیر یک کارخانه کاغذسازی بود و ۸۰۰ نفر زیر نظر او کار می کردند. اما در طول یک شب همه چیز زیر و رو می شود. ستمگران آن شب غریبه نبودند، همگی همشهری های ژاکوپوویچ بودند. بعد از اینکه شهر به تصرف صرب ها درمی آید، یکی از کارگران کارخانه کاغذسازی، ژاکوپوویچ را به زور اسلحه متوقف کرده از او کارت شناسایی می خواهد. ژاکوپوویچ به او می گوید: «دیوانه شده ای؟ منو نمی شناسی؟» و کارگر دوباره می گوید: «کارت شناسایی ات رو بده.»... آنها شاهد بوده اند که چگونه همسایه ها و همکاران چندین ساله، یک شبه به دشمنان خونی شان بدل شده اند.

■ در اردوگاه مرگ

روز ۲۴ ماه مه ۱۹۹۲، تانک هایی که از صربستان آمده بودند پری یدور را محاصره کرده و خانه های مسلمانان روستایی را با گلوله های توپ شان به ویرانه بدل کردند. آن شب خانه ها تک تک مورد هجوم واقع شد. صرب ها زن ها و بچه ها را از هم جدا کردند و مردها را به بازداشتگاه فرستادند. ژاکوپوویچ یکی از چند هزار مسلمانی است که آن شب خانه اش مورد هجوم قرار گرفت. او قبل از این واقعه با پیش بینی سریع حوادث آینده، از سر ناچاری همسر و سه فرزندش را به بلگراد که خواهرش آنجا زندگی می کرد، فراری داده بود. ژاکوپوویچ را پس از دستگیری ابتدا به یک بازداشتگاه پلیس انتقال می دهند و بعد از باز کردن کمربند و بند کفش هایش، وی را در سلولی ۳?۳ زندانی می کنند. کمی بعد پنج مرد دیگر نیز به جمع زندانیان سلول اضافه می شود و سپس همه آنها را با اتومبیل پلیس به «اومارسکا» می برند. ژاکوپوویچ در مورد اومارسکا و وقایع آنجا چیزی نمی گوید: «توضیح دادنش سخت است. اکثر گردانندگان آن اردوگاه کارگران کارخانه من بودند.» او در ماه ژوئن وارد اردوگاه می شود و در ماه دسامبر از آنجا خلاصی می یابد. در طول هفت ماه زندگی کردن روی خط گرسنگی، ۲۷کیلوگرم از وزنش کم می شود. به دلیل نوشیدن از آب ماشین آتش نشانی، اسهال خونی می گیرد و در حالت نیمه جان از اردوگاه رها می شود. وی می گوید: «از سه هزار نفری که داخل اردوگاه بودند، هزار نفرشان هم زنده بیرون نیامد.»

■ زنان اومارسکا

یک روز پس از آنکه صرب ها به وسیله تانک قصبه را مورد هجوم قرار دادند، معدن اومارسکا را به اردوگاه تجمع بدل کرده و بوسنیایی های مسلمان و کروات را آنجا مورد بازجویی قرار دادند. کمیسیون بین المللی تحقیقی که پس از پایان جنگ در یوگسلاوی سابق تشکیل شد، بدون هیچ پرده پوشی به تشریح وقایع اومارسکا پرداخت و از کشتار دسته جمعی، شکنجه، کتک، تجاوز جنسی و... سخن به میان آورد. ژاکوپوویچ به مفاد این گزارش صحه می گذارد: «زن ها را ابتدا در سالن ژیمناستیک زندانی کرده بودند و بعد آنها را با قطار به اردوگاه انتقال دادند. در بخشی که من آنجا زندانی بودم ۳۰ زن مسلمان حضور داشت که هر شب مورد تجاوز واقع می شدند. پنج نفرشان همانجا مردند، بقیه هم دیوانه شدند.» وقتی مسئله حضور زنان در اردوگاه فاش شد، صرب ها در یک شب همه زن ها را آزاد کردند و آنها مجبور شدند برای رسیدن به قصبه ۲۰ کیلومتر راه را پیاده طی کنند. آنها وقتی به پری یدور رسیدند، خانه هایشان را اشغال شده دیدند.

■ رمزگشایی از اردوگاه

در روز ۲۰ جولای ۱۹۹۲، در پری یدور و در کنار رودخانه «سانا» در طول یک روز ۱۵۰۰ بوسنیایی به قتل می رسد و صرب ها اجساد آنها را در دامنه کوه Ljubijica دفن می کنند. وجود گورهای دسته جمعی در این منطقه بعدها کشف شد. اکنون همه ساله در روز ۲۰ جولای مراسم بزرگداشتی در دامنه های Ljubijica برگزار می شود. در آگوست سال ۱۹۹۲ دو خبرنگار از روزنامه های «گاردین» و «نیوز دی» وارد اردوگاه اومارسکا شده و اقدام به نوشتن گزارشی از مشاهداتشان کردند. انتشار گزارش های این دو سبب شد جامعه بین الملل از فاجعه اومارسکا مطلع شود و سرانجام واکنش های وسیع جهانی منجر به تعطیلی اردوگاه مذکور در پاییز همان سال شد. گزارش خبرنگاران نیز بعدها در تحقیق پیرامون جرایم جنگی صرب ها مورد استناد سازمان ملل قرار گرفت.

منبع: ملیت

خبرها

بازجویی از بلر به تعویق افتاد

ایسنا: روزنامه تایمز نوشت: پلیس لندن که قرار بود در راستای سلسله تحقیقات خود پیرامون پرونده رسوایی «دریافت پول در ازای ارائه امتیازات» از نخست وزیر انگلیس بازجویی کند، انجام این کار را به دلیل سرپیچی مسئول تامین بودجه حزب کارگر از پاسخگویی به سئوالات به وقت دیگری موکول خواهد کرد. به گزارش خبرگزاری فرانسه تایمز با استناد به اظهارات منابع ناشناس افزوده است که مقامات پلیس لندن پیشتر امیدوار بودند تا ماه سپتامبر از تونی بلر نخست وزیر انگلیس بازجویی به عمل آورند. این در حالی است که امتناع ورزیدن لرد مایکل لوی مسئول تامین بودجه حزب کارگر از پاسخگویی به سئوالات به احتمال قریب به یقین باعث تعویق در انجام بازجویی خواهد شد، به همین جهت کارآگاهان این پرونده در تلاشند تا از طریق دیگر به اطلاعات مورد نیاز در رابطه با پرونده مذکور دست یابند. گفته می شود حزب حاکم کارگر انگلیس به رهبری تونی بلر به آن دسته از افرادی که در جریان انتخابات سراسری ماه مه ۲۰۰۵ به تامین مالی این حزب پرداختند به عنوان امتیاز چند کرسی در مجلس عوام اعطا کرده است.

مذاکرات سران صربستان و کوزوو

ایرنا: رهبران صربستان و کوزوو پس از گذشت هفت سال از وقوع جنگ، اولین دور مذاکرات مستقیم خود را در کاخ «دونیا» در وین انجام می دهند. شبکه تلویزیونی بی بی سی خبر داد: این نخستین ملاقات آنان پس از بمباران ناتو در سال ۱۹۹۹ است که به منظور تعیین موقعیت سیاسی کوزوو، استان جدایی طلب جنوب صربستان برگزار می شود. این ملاقات با حضور «ولفگانگ شوسل» صدراعظم و «اورسولا پلاسنیک» وزیر خارجه اتریش صورت خواهد گرفت. استان خودمختار جنوب صربستان پس از جنگ های خونین بالکان از ژوئن ۱۹۹۹ میلادی تحت قیومیت هیات غیرنظامی سازمان ملل قرار دارد. آلبانیایی تباران کوزوو که ۹۰ درصد از ساکنین این استان را تشکیل می دهند خواهان استقلال هستند.

مخالفت سناتور دموکرات با انتصاب بولتون

ایسنا: کریستوفر داد سناتور دموکرات آمریکایی از ایالت کنتیکات قول داد تا علیه تایید مجدد جان بولتون برای سمت سفیری آمریکا در سازمان ملل به شدت مبارزه کند. به گزارش رویترز پس از این که جورج وینویچ سناتور جمهوریخواه از ایالت اوهایو که سابقاً مخالف انتصاب بولتون به این سمت بود، از وی اعلام حمایت کرد، کمیته روابط خارجی سنای آمریکا جلسه ای را برای تایید بولتون ترتیب داد که طبق برنامه روز پنجشنبه برگزار می شود.